



The Ruling Approach on the Right to Self-determination of People with Disabilities in International Documents and Iranian Legal System in the Present Era

Alireza Dabirnia¹, Zahra Abedini²

¹ Associate Professor, Department of Public Law, Faculty of Law, University of Qom, Email: dr.dabirnia.alireza@gmail.com

² PhD Student of Public Law, Faculty of Law, University of Qom (**Responsible Author**), Email: zahraabedini6360@gmail.com

Abstract

In today's era, the sovereignty of individuals to determine their own destiny the present era is considered as a fundamental principle in the realization of democracy and, subsequently, the guarantee of human rights and freedoms in all aspects of personal and social life. In this regard, people with disabilities, who constitute an important part of the world community, will have the right to enjoy this right. The way to guarantee it has evolved with the design of classical charitable and medical models, as well as modern social and human rights models; but in the present era, the most significant factor in the existence of unfair discrimination is the lack of recognition of the right to sovereignty of people with disabilities by benefiting from public participation. The ruling authorities cannot effectively be in the place of the representatives of this part of the society, and decisions and decision-making are often set without knowing their rights, and governments make themselves the ruler of the fate of people with disabilities by providing obligations in various fields. Codifying effective legislative policies and predicting the means of guaranteeing this fundamental right will be an effective step in guaranteeing this matter. Therefore, by using the analytical-descriptive method, while studying the components and foundations stated in international documents and Iranian laws, we will outline the rules and principles governing the guarantee of the sovereign right of people with disabilities over their destiny in order to achieve equal opportunities.

Keywords: sovereignty, self-determination, people with disabilities, equality, participation.

Received: 2023/02/19 ; **Revised:** 2024/03/16 ; **Accepted:** 2024/07/06 ; **Published online:** 2024/09/22

How To Cite: Dabirnia, Alireza; Abedini, Zahra (2024). The ruling approach on the right to self-determination of people with disabilities in international documents and Iranian legal system in the present era, *Comparative Study on Islamic and Western Law*, 11(3), 65-88.

<https://doi.org/10.22091/csiww.2024.9129.2393>

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research



رویکرد حاکم بر حق تعیین سرنوشت افراد دارای معلولیت در اسناد بین‌المللی و نظام حقوقی ایران در عصر حاضر

علیرضا دبیرنیا^۱، زهرا عابدینی^۲

^۱ دانشیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، رایانامه: dr.dabirnia.alireza@gmail.com
^۲ دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم (نویسنده مسئول)، رایانامه: zahraabedini6360@gmail.com

چکیده

حاکمیت افراد بر تعیین سرنوشت خویش در عصر حاضر به‌عنوان اصلی بنیادین در تحقق دموکراسی و در پی آن تضمین حقوق و آزادی‌های انسان در تمام ابعاد زیست فردی و اجتماعی محسوب می‌شود. در همین راستا افراد دارای معلولیت که تشکیل‌دهنده بخش مهمی از جامعه جهانی هستند، محق در برخورداری از این حق خواهند بود. نحوه تضمین آن با طرح الگوهای کلاسیک خیریه‌ای و پزشکی، همچنین الگوهای مدرن اجتماعی و حقوق بشری تحول‌یافته است؛ لیکن در عصر حاضر شاخص‌ترین عامل در وجود تبعیضات ناروا، عدم شناسایی حق حاکمیت افراد دارای معلولیت با بهره‌گیری از مشارکت همگانی است. مقامات حاکم به‌طور مؤثر نمی‌توانند در جایگاه نمایندگان این بخش از جامعه قرار گیرند و تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها اغلب بدون آگاهی از حقوق آنان تنظیم‌شده و دولت‌ها با پیش‌بینی تعهداتی در عرصه‌های مختلف، خود را حاکم بر سرنوشت افراد دارای معلولیت می‌سازند. تدوین سیاست‌های تقنینی کارآمد و پیش‌بینی لوازم تضمین این حق اساسی، گامی مؤثر در تضمین این امر خواهد بود. بنابراین با بهره‌گیری از روش توصیفی تحلیلی، ضمن مطالعه مؤلفه‌ها و مبانی مقرر در اسناد بین‌المللی و قوانین ایران، قواعد و اصول حاکم بر تضمین حق حاکمیت افراد دارای معلولیت بر سرنوشت خویش جهت نیل به برابری فرصت‌ها را ترسیم خواهیم نمود.

کلیدواژه‌ها: حاکمیت، تعیین سرنوشت، افراد دارای معلولیت، برابری، مشارکت.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۳۰؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۶؛ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱
استاد به این مقاله: دبیرنیا، علیرضا؛ عابدینی، زهرا (۱۴۰۳). رویکرد حاکم بر حق تعیین سرنوشت افراد دارای معلولیت در اسناد بین‌المللی و نظام حقوقی ایران در عصر حاضر، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱۱(۳)، ۶۵-۸۸.

<https://doi.org/10.22091/csiw.2024.9129.2393>

مقدمه

از دیرباز تاکنون حق تعیین سرنوشت به عنوان یکی از مبانی اساسی جهت تحقق نظام دموکراتیک محسوب می شود. بنابراین به منظور تحقق این حق بنیادین، نسبت به تمامی افراد جامعه بدون هیچ گونه تبعیضی لازم است تا ضمن شناسایی و احترام به حق اقلیت های اجتماعی، شیوه های دستیابی به حق آن ها نیز در نهادهای تقنینی، اجرایی و قضایی مورد پیش بینی قرار گیرد. حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش اقتضا دارد تا حقوق برابری را در حوزه های مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را بدون هیچ گونه تبعیضی نسبت به همگان تضمین نمود (قاسمی، مؤیدیان، ۱۳۹۸: ۲۱۹). بنابر نظریات اندیشمندان حقوقی، تحقق دموکراسی امکان پذیر نخواهد بود مگر با لحاظ حقوق اقلیت ها (Brown, 1993: 6). به موجب اسناد بین المللی، همه انسان ها از حق تعیین سرنوشت برخوردار هستند و مطابق آن می توانند آزادانه وضعیت سیاسی خویش را تعیین نموده و توسعه فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی خود را پیگیری نمایند.

با توجه به مفهوم ارائه شده در عصر حاضر نیز منشأ حاکمیت وابسته به اراده سیاسی مردم بوده؛ لذا نظام سیاسی و قدرت حاکم بر آن به عنوان ابزاری در مقابل اراده ملت محسوب می شوند. بر همین اساس، قدرت سیاسی که بدون گذر از یک فرایند دموکراتیک تولید و اعمال شود، فاقد اعتبار تلقی می گردد و منجر به تضییع حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش خواهد شد (دبیرنیا، ۱۳۹۵: ۱۱۳). در این میان افراد دارای معلولیت به عنوان بزرگترین اقلیت اجتماعی بنابر اصول برابری و کرامت انسانی از حقوق بنیادین برابر همچون سایر افراد جامعه برخوردار هستند؛ لذا لازم است تا از حق حاکمیت بر سرنوشت خویش نیز برخوردار باشند. شناسایی حق حاکمیت افراد دارای معلولیت بر سرنوشت خویش از دیرباز تاکنون با تحولات متعددی همراه بوده است.

در دوران کهن از آنجایی که وجود افراد دارای معلولیت در عرصه اجتماعی فاقد وجاهت بوده است، همواره الگوهای خیره ای و پزشکی نسبت به آنان حاکم بوده است. بنابراین تنها افراد دارای معلولیت را نیازمند حمایت های خیره ای جهت امرار معاش و تأمین نیازهای پزشکی به منظور حیات دانسته و قواعد حمایت محور مورد پیش بینی قرار می گرفت. باگذشت زمان و حاکم شدن رویکرد اجتماعی و حقوق بشری، حضور و فعالیت افراد دارای معلولیت در عرصه های اجتماعی در قواعد متعدد بین المللی و داخلی پیش بینی گردید. بااین وجود، عواملی همچون تفاوت در موقعیت های کشورها و عدم پیش بینی آن در قواعد بین المللی، روزآمد نشدن قوانین حاکم بر حقوق افراد دارای معلولیت در نظام بین الملل، عملکرد ناکارآمد نهادهای نظارتی سازمان ملل متحد در تضمین حاکمیت برابر افراد دارای معلولیت بر سرنوشت خویش و نداشتن مشارکت مؤثر این افراد در زمینه های متعدد، منجر بر نتیجه بخش نشدن رویکردهای اجتماعی و حقوق بشری شده است و افراد دارای معلولیت در فرآیند مشروعیت بخشی به

قدرت‌های حاکم نقش اساسی نداشته و حاکمیت آنان بر سرنوشت خویش در عرصه‌های متعدد به‌ویژه سیاسی مورد تضییع قرار می‌گیرد. بنابراین می‌توان بیان داشت میزان مشارکت عمومی این بخش از جامعه در تمامی حکومت‌ها حداقلی بوده است (پورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۲۲).

شناسایی حاکمیت برای این بخش از جامعه، کاهش مداخلات دولت و تحقق نظام نمایندگی ماهوی، موجبات تضمین حق تعیین سرنوشت در ارکان مختلف را برای آنان فراهم می‌سازد. در پژوهش‌های متعدد در خصوص حقوق افراد دارای معلولیت اغلب به روش‌های تحقق آن‌ها توجه شده است و کمتر حقوق بنیادین این بخش از جامعه مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. پرسش اصلی آن است که حق حاکمیت افراد دارای معلولیت بر سرنوشت خویش تا چه میزان در الگوهای موجود مورد شناسایی قرار گرفته است و راهکارهای تحقق آن مبتنی بر چه مؤلفه‌هایی است. فرضیه پژوهش آن است که تضمین حاکمیت افراد دارای معلولیت در تعیین سرنوشت خویش و برخورداری از حق انتخاب در نظام حقوق بین‌الملل با چالش‌های متفاوتی مواجه بوده است و قواعد مصوب کنوانسیون‌های حقوق بشری عام و خاص، تأثیر لازم را بر تحقق برابری فرصت‌ها نسبت به تمامی افراد دارای معلولیت نگذاشته است. بنابراین نمی‌توان به‌طور دقیق و همسان با سایر افراد، دولت‌ها را در عرصه بین‌المللی و داخلی به‌عنوان نمایندگان این بخش از جامعه محسوب نمود. در ادامه با روش توصیفی تحلیلی سیر تحول و تأثیر الگوهای موجود و قواعد حاکم در حقوق بین‌الملل و ایران را بررسی نموده تا با بهره‌گیری از موازین حقوق بشری به الگوی مطلوب دستیابی به حق حاکمیت افراد دارای معلولیت بر سرنوشت خویش نائل آییم. بر این اساس پس از طرح مبانی و مؤلفه‌های حاکم بر تعیین سرنوشت افراد دارای معلولیت، اقدامات جامعه بین‌الملل و نظام حقوقی ایران جهت تضمین این حق مورد بررسی قرار خواهد گرفت تا در نهایت الگوی مطلوب تحقق این حق بنیادین ترسیم گردد.

۱. مبانی و مؤلفه‌های ناظر بر حاکمیت افراد دارای معلولیت بر سرنوشت خویش

به‌منظور تحلیل آسیب‌های موجود جهت تحقق حق تعیین سرنوشت افراد دارای معلولیت، ابتدا لازم است تا مبانی حائز اهمیت موجود در این موضوع را مورد ارزیابی قرار دهیم. حق تعیین سرنوشت یکی از مهم‌ترین عوامل جهت خودمختاری افراد و تعیین کم و کیف زندگی اجتماعی و فردی محسوب می‌شود. میزان حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش بر حوزه توسعه و تکامل آنان در عرصه فردی و اجتماعی همواره مؤثر است. بنیان‌های این حق را می‌توان در مفاهیم اصیلی چون کرامت انسانی، ممنوعیت هرگونه تبعیض و نظام نمایندگی دانست (محبی، طالب نجف‌آبادی، ۱۳۹۹: ۲۱۷). حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش یکی از جلوه‌های ارزش ذاتی انسان، برابری و ممنوعیت تبعیض ناروا و حاکمیت اراده افراد در جامعه محسوب می‌شود (دایروین، ۱۳۸۶: ۱۱۲-۱۱۰). حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش را باید حقی اساسی برای شهروندان و تکلیفی برای دولتمردان و مقامات دانست؛ زیرا جهت تحقق این حق اساسی

لازم است تا دولت‌ها در سطوح بین‌المللی و داخلی امکاناتی را فراهم سازند تا تمامی افراد بدون هیچ‌گونه تبعیضی، امکان بهره‌مندی از این حق را داشته باشند؛ چراکه بسیاری از اندیشمندان این حق را از اساسی‌ترین حقوق بشر دانسته و آن را پایه تحقق سایر حقوق بشر محسوب می‌نمایند و بدون به رسمیت شناختن آن سخن گفتن از سایر حقوق عبث و بیهوده خواهد بود (هکی، ۱۳۹۱: ۴۶).

عدم شناسایی حاکمیت افراد دارای معلولیت بر سرنوشت خویش سبب گردیده است تا تضمین دیگر حقوق شناسایی شده نیز با دشواری مواجه گردد. عدم شناسایی صحیح حق حاکمیت برای افراد دارای معلولیت سبب گردیده است تا تحقق حقوق اقتصادی و رفاهی آنان نیز وابسته به اراده حکومت‌ها شود و در این حوزه، حق حاکمیت بر سرنوشت در حوزه افراد معلول، بیشتر در شکل محدود می‌گردد.

از آنجاکه حقوق بشر یک مفهوم فردی است و نه جمعی (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۸: ۱۰۱-۱۰۳)، حق تعیین سرنوشت نیز متعلق به تک‌تک افراد جامعه فارغ از تفاوت‌های جسمی است (اخوان خرازیان، ۱۳۸۶: ۹۹). بر همین اساس اگر حق تعیین سرنوشت در سطح فردی با استفاده از ابزارهایی چون امکان انتخاب آزادانه تحقق یابد، این حق در سطوح جمعی نیز محقق می‌گردد. قوانین و مقررات داخلی و بین‌المللی اغلب افراد دارای معلولیت را به دلیل تفاوت در شرایط جسمانی و یا ذهنی، محروم از حقوق مدنی و سیاسی دانسته‌اند و پیش‌بینی حقوق رفاهی و اقتصادی را کافی می‌دانند (اصغری آقمشهدی، شیرانی، ۱۳۹۲: ۱۰۲). در راستای تأکید بر این حق اساسی، اسناد بین‌المللی متعددی، حاکمیت افراد بر سرنوشت خویش را مبنای تضمین دیگر حقوق مطرح نموده‌اند. بند دوم از ماده یک منشور ملل متحد، هنگام بیان مقاصد اصلی تشکیل سازمان ملل در کنار بیان ضرورت رعایت احترام به حقوق و آزادی‌های بنیادین فردی، حق تعیین سرنوشت را نیز مورد تأکید قرار داده است^۱ (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۲: ۱۰۰-۱۰۱). به علاوه ماده یک میثاقین^۲، کلیه ملل را مشمول حق خودمختاری در عرصه‌های مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دانسته است. از سال ۱۹۶۶ پس از به تصویب رسیدن میثاقین، حق تعیین سرنوشت از جمله حقوق بنیادین بشر که شامل افراد دارای معلولیت نیز می‌شود به رسمیت شناخته شده است. در ادامه قطعنامه ۱۹۸۶^۳ مجمع عمومی تحت عنوان اعلامیه راجع به حق توسعه تصریح می‌کند برنامه‌های توسعه ملی باید براساس مشارکت آزادانه و واقعی همه افراد جامعه صورت پذیرد. کشورها ملزم هستند تا مشارکت همه‌جانبه را به عنوان رکن مهمی در تحقق حقوق بشر شناسایی نمایند (حسینی، ۱۳۹۷: ۴۵).

۱. بند دوم از ماده یک منشور ملل متحد: توسعه روابط دوستانه در بین الملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل و انجام سایر اقدامات مقتضی برای تحکیم صلح جهانی.

2. International covenant on civil and political rights. Adopted by UN general assembly resolution in 16 December 1996 and International convention on Economic, Social and Cultural rights, Adopted by UN general assembly resolution in 16 December 1996

3. Declaration and the Right to Development

حاکمیت افراد بر سرنوشت باید در ابعاد فردی و اجتماعی تحقق یابد. بدین مفهوم که تمام افراد جامعه، از جمله افراد دارای معلولیت قادر به انتخاب هدف و آینده خویش در زیست فردی باشند. عوامل محدودکننده تضمین حقوق افراد در گزینش مسیر اهداف خویش، تبعیضات ناروا و محرومیت‌هایی را به همراه خواهد داشت. در ادامه تمام افراد باید از امکان مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیز برخوردار باشند. تمرّد از تضمین موارد مذکور، ضمانت اجرای حقوق بشری را به همراه خواهد داشت (Falk, 2000: 110). بر همین مبنا کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، همواره دولت‌ها را ملزم به ارائه گزارش از فرایندهای مشارکت سیاسی و قواعد هنجاری حاکم بر قانون اساسی یعنی تسهیل‌کننده تحقق حق تعیین سرنوشت است، کرده است (Klabbers, 2006: 198). حق تعیین سرنوشت در عرصه اجتماعی بیشتر در امر مشارکت سیاسی افراد تجلی می‌یابد؛ زیرا جهت اعمال حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش باید امکان انتخاب آزادانه مردم به‌طور پایدار فراهم گردد تا افراد بتوانند رژیم سیاسی حاکم بر کشور را انتخاب نمایند (Higgins, 1994: 120). در مجموع مشروعیت دولت‌ها مبتنی بر احترام به این حق اساسی است (Radon, 2000: 8). بر همین اساس ارتباط مستقیمی میان حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش و دموکراسی وجود دارد (قاسمی، ۱۳۹۸: ۲۲۹). براساس مبانی یادشده افراد دارای معلولیت به جهت دارا بودن کرامت و ارزش والای انسانی و همچنین ممنوعیت هرگونه تبعیض ناروا در عرصه‌های فردی و اجتماعی همواره حاکم بر سرنوشت خویش هستند. نحوه شکل‌گیری دولت‌ها و روی کار آمدن مسئولان در سطوح ملی و محلی باید به نحوی باشد که نظام نمایندگی در مفهوم ماهوی خود نسبت به این بخش از جامعه نیز تحقق یابد.

علاوه بر مبانی یادشده، مؤلفه‌هایی چون کاهش اختیارات و صلاحیت دولت‌ها، حاکمیت افراد دارای معلولیت بر سرنوشت خویش را بر مبنای برابری فرصت‌ها و کرامت انسانی تحکیم می‌بخشد.

۲. پیشینه حق تعیین سرنوشت افراد دارای معلولیت

موضوع معلولیت از نخستین روزگاران تاریخ همواره مورد توجه جوامع و اندیشمندان متعدد قرار داشته است. رویکردهای حاکم بر شناسایی حقوق بنیادین افراد دارای معلولیت، تحولات متعددی را پشت سر نهاده، از رویکرد حمایت محور به حق‌مدار و از رویکرد ناتوان انگاری به توانمندسازی ارتقاء یافته تا این بخش از جامعه نیز به توانایی اعمال حاکمیت بر سرنوشت خویش دست یابند.

در رویکردهای حمایت‌مدار و ناتوان انگار، افراد دارای معلولیت را انسان‌هایی فاقد استعداد و توانمندی به شمار می‌روند که تنها دریافت‌کننده خدمات رفاهی و بهداشتی هستند و سخن از حق حاکمیت بر سرنوشت برای آنان عملاً و به‌طور مؤثر امکان‌پذیر نخواهد بود. دو رویکرد حمایتی و پزشکی بر این مبنا استوارند. در مقابل رویکردهای حق‌مدار و توانمندسازی، این بخش از جامعه بشری را توانمند و محق متصور نموده است که دارای قوه عاقله و توانایی تعیین سرنوشت خویش بوده و محیط اجتماع و

سیاست‌های تقنینی می‌بایستی با موقعیت آنان انطباق یابند. دو رویکرد اجتماعی و حقوقی بر این اساس تنظیم شده‌اند. به منظور تحلیل حق تعیین سرنوشت افراد دارای معلولیت و میزان تحقق آن طی زمان‌های متعدد، لازم است تا چهار رویکرد اصلی موجود در جامعه جهانی را مورد ارزیابی قرار دهیم.

الف. رویکرد خیریه‌ای: مطابق این نگرش، افراد دارای معلولیت فاقد هرگونه استعداد و توانایی بوده و به عنوان قشر مصرف‌کننده در جامعه، همواره نیازمند حمایت‌های اولیه از سوی دولت و سازمان‌های غیردولتی به منظور دارا شدن زیست فردی ساده هستند. در چنین رویکردی اصول حاکم بر حقوق بشر و حق تعیین سرنوشت برای این بخش از جامعه جایگاهی نداشته و اصولی همچون کرامت و ارزش ذاتی و برابری انسان‌ها نادیده گرفته می‌شود (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۰: ۳۰۸).

ب. رویکرد پزشکی: این رویکرد نیز افراد دارای معلولیت را صرفاً بیمارانی تلقی می‌نماید که دولت و مراکز غیردولتی مکلف به ارائه خدمات بهداشتی و درمانی جهت پیشگیری از بدو تولد کودکان دارای معلولیت و پیش‌بینی اقدامات لازم به منظور بهبود آنان هستند. در این رویکرد هنوز این بخش از جامعه فاقد وجهت اجتماعی لازم بوده و عمده تلاش نهادهای مربوطه معطوف به زیست فردی آنان است و هیچ گام مؤثری در راستای پذیرش این بخش از جامعه به واسطه توانمندسازی آنان برداشته نمی‌شود. در دو رویکرد مطرح‌شده دولت‌ها همواره خود را حامی افراد دارای معلولیت و به نحوی سرپرست آن‌ها در تأمین خواست‌ها و نیازهای اولیه این افراد می‌دانند و تنظیم سیاست‌های تقنینی و اجرایی خود را معطوف به حمایت‌های محدودی می‌کنند که لطفی از جانب دولت و نهادهای حاکمیتی محسوب می‌شود و برای فرد دارای معلولیت این تصور ایجاد می‌شود که به طور مستقل صاحب هیچ حقی، به ویژه حقوق و آزادی‌های عمومی نیست.

ج. رویکرد اجتماعی: پس از جنگ جهانی دوم و افزایش تعداد افراد دارای معلولیت ناشی از جنگ، دولت‌ها و جامعه بین‌الملل بر آن شدند تا با توانمندسازی و گسترش استعداد این بخش از جامعه امکان حضور و مشارکت مستقلانه و فعال آنان را در سطوح اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فراهم نمایند. مطابق این رویکرد، فرد دارای معلولیت عضو جدایی‌ناپذیر جامعه تلقی شده و مکلف به اداره زندگی فردی و مشارکت عمومی در جهت تحقق بخشیدن به اهداف خود است. در این زمینه اقدامات متعددی از سوی سازمان ملل متحد به منظور تحکیم بخشیدن بر رویکرد اجتماعی در تمامی کشورها صورت پذیرفت. ابتدایی‌ترین اقدام تصویب اعلامیه حقوق معلولان در سال ۱۹۷۵ بود. در این سند، مجمع عمومی سازمان ملل متحد ضمن درخواست تضمین حقوق افراد دارای معلولیت، خواستار رفع هرگونه تبعیض بر مبنای معلولیت شد (عابدینی، ۱۳۹۹: ۴۰). اعلامیه یادشده منجر به پدیداری مفهوم برابری فرصت‌ها گردید که گام مهمی در شناسایی حقوق و آزادی‌های معلولان محسوب می‌شود؛ سپس مجمع عمومی، سال ۱۹۸۱ را سال مشارکت کامل و مساوی به عنوان سال جهانی افراد دارای معلولیت اعلام نمود.

هدف از این امر شناسایی توانایی مشارکت آنان در سطوح جامعه بود. سپس از سال ۱۹۸۲ تا سال ۱۹۹۱ دهه حمایت از حقوق معلولان نام‌گذاری گردید. مجموع عوامل یادشده منجر گردید تا علاوه بر شناسایی توانایی این بخش از جامعه در سطوح گسترده، دولت‌ها نیز متعهد بر تصویب قوانین ویژه و شناسایی قواعد هنجاری لازم در حمایت از آن‌ها شدند. بر همین اساس اجلاس جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۹۳ تصریح می‌دارد که کلیه حقوق بشر جهانی بدون استثنا شامل افراد دارای معلولیت نیز می‌شود؛ زیرا آنان نیز همانند سایر افراد از جایگاه برابر انسانی برخوردار هستند (نصیب و همکاران، ۱۳۹۰: ۹۱). هرچند که گسترش نگرش اجتماعی را می‌توان گام مهمی در راستای شناسایی حقوق و آزادی‌های افراد دارای معلولیت به شمار آورد، اما هنوز به نظر می‌رسد به منظور حاکم ساختن افراد دارای معلولیت بر تمامی ابعاد سرنوشت خویش، نیازمند رویکردی جامع‌تر و قوانینی کامل‌تر هستیم. منطبق با این رویکرد و پیش‌بینی حق‌های اجتماعی و رفاهی در آن، حق تعیین سرنوشت عمده‌تأ در حوزه زیست فردی تحقق‌یافته و در بخش کلان اجتماعی و سیاسی به‌صورت کامل تحقق‌نیافته است.

د. رویکرد حقوق بشری: پس از ارتقاء حقوق افراد دارای معلولیت و شناسایی آن در کنشگری مرتبط با معلولان در دهه ۱۹۹۰ شعار بدون ما برای ما تصمیم‌نگیرید (Johnson-Burel, D, 2016) به کار گرفته شد. براساس این رویکرد افراد دارای معلولیت برآن بودند که خود صلاح خود را بهتر می‌دانند و باید در تنظیم سیاست‌های تقنینی و اجرایی نسبت به حق خود مداخله مستقیم یا غیرمستقیم داشته باشند (Charancle, 2008)، همین امر موجب گردید تا سازمان ملل متحد با این شعار کنوانسیون بین‌المللی حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت را در سیزده مارس ۲۰۰۶ میلادی به تصویب برساند (Benedicte, 2007: 237). این سند بین‌المللی سعی بر آن نمود تا با شناسایی مجموع حقوق مدنی، سیاسی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای این بخش از جامعه، دولت‌ها را متعهد بر حذف موانع بیرونی و تحکیم حقوق افراد دارای معلولیت کرده است.

این کنوانسیون به‌عنوان اولین قدم برای حقوق بشری نمودن نگرش‌های موجود در جوامع و ایجاد فرصت‌های برابر محسوب می‌شود؛ اما باید توجه داشت که هنوز دولت‌های بسیاری هستند که در دو نگرش ابتدایی باقی‌مانده و گامی در مسیر نگرش‌های بعدی نگذاشته‌اند. این امر بیشتر در جوامع در حال توسعه که بیشترین تعداد افراد دارای معلولیت را به خود اختصاص داده‌اند، ملاحظه می‌شود. هرچند کنوانسیون سعی در حاکم ساختن رویکرد حقوق بشری داشته است، اما هنوز حاکمیت افراد دارای معلولیت بر سرنوشت خویش در سطح گسترده و کلان اتفاق نیفتاده و لزوم اقدامات جدی‌تری از سوی جامعه بین‌الملل همواره وجود دارد. در ادامه برخی از مهم‌ترین اقدامات مندرج در تثبیت حق تعیین سرنوشت در کنوانسیون و نحوه تحقق آن در ایران را برای این بخش از جامعه مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

۳. حق تعیین سرنوشت در کنوانسیون بین‌المللی حقوق افراد دارای معلولیت و اجرای آن در

نظام حقوقی ایران

کنوانسیون بین‌المللی حقوق افراد دارای معلولیت (CRPD)^۱ در مقدمه‌ای نسبتاً طولانی به‌خوبی حاکمیت افراد دارای معلولیت بر سرنوشت خویش را با عباراتی همچون ممنوعیت هرگونه تبعیض بر مبنای معلولیت، برخورداری این افراد از حقوق و آزادی‌های عمومی همچون سایرین حق بر انتخاب، استقلال، برقراری فرصت‌های برابر و سایر موارد تصریح کرده است. مطابق کنوانسیون، برخورداری این بخش از جامعه از حقوق بشر امری مطلق بوده و آنان از آزادی انتخاب که یکی از ارکان حق تعیین سرنوشت است، برخوردارند. بر این اساس مداخله این افراد در فرایند تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌های خرد و کلان امری ضروری تلقی می‌شود. در ادامه کنوانسیون با مفهوم‌شناسی دقیق سعی بر تصریح کلیه حقوق فردی و اجتماعی این بخش از جامعه داشته است.

در مفهوم ارائه‌شده از این پدیده، معلولیت را تنها یک نقص جسمانی یا روانی و یا ذهنی ندانسته، بلکه موانع محیطی را در کاهش توانمندی‌ها و افزایش شدت معلولیت آن‌ها بسیار مؤثر می‌داند؛ اما به نظر می‌رسد مفهوم‌شناسی انجام‌شده صرفاً مبتنی بر رویکرد اجتماعی بوده و رویکرد حقوق بشری را به‌صورت ویژه موردتوجه قرار نداده است. به‌منظور تحقق کامل الگوی حقوق بشری در تمامی جوامع ابتدا لازم است که جامعه بین‌الملل در مفهوم‌شناسی خود، بر حق مدار بودن کلیه شهروندان دارای معلولیت تأکید نماید و علاوه بر متعهد ساختن دولت‌ها بر رفع موانع موجود، الزام‌آور بودن اقدامات حقوقی نیز موردتوجه قرار گیرد. بنابراین مفهوم ارائه‌شده در کنوانسیون با الگوی حقوق بشری هنوز فاصله دارد. به نظر می‌رسد تأکید بر حق حاکمیت افراد دارای معلولیت بر سرنوشت خویش در مفهوم ارائه‌شده امری ضروری به شمار می‌رود؛ زیرا در بررسی حقوق معلولان، اساسی‌ترین گام ارائه مفهومی دقیق و سپس شناسایی حقوق و آزادی‌های عمومی است که مفهوم‌شناسی حقوق معلولان، خود پژوهش مستقلی را می‌طلبد.

در ادامه کنوانسیون حق تعیین سرنوشت را از دو منظر زیست اجتماعی و فردی موردتوجه قرار داده است؛ بدین معنا که علاوه بر شناسایی حقوق فردی و شیوه‌های توسعه فردی، دولت‌ها متعهد بر ایجاد امکانات و محیط متناسب جهت تعیین سرنوشت در سطح جمعی شده‌اند. حاکمیت افراد دارای معلولیت بر سرنوشت خویش از منظر اجتماعی در مواد مختلف مطرح شده است. در ابتدای امر ماده سه، یکی از اصول اساسی حاکم بر کنوانسیون را حق استقلال و آزادی انتخاب این بخش از جامعه و ممنوعیت تبعیض ناروا، مشارکت کامل و مؤثر و برابری فرصت‌ها را مطرح کرده است. براساس این اصول بنیادین، جوامع در ابتدای امر ملزم به شناسایی حقوق افراد دارای معلولیت به‌عنوان تنوع افراد انسانی

1. Convention on the Rights of Person with Disabilities. Adopted by UN Assembly Resolution in 13 March 2007

هستند تا به واسطه آن امکان برابری فرصت‌ها در تمامی زمینه‌ها فراهم گردد؛ زیرا تمامی افراد دارای معلولیت از خودمختاری همانند سایرین برخوردارند و حق گزینش آزادانه سرنوشت خویش را بدون هیچ تبعیضی می‌توانند اعمال کنند.

در راستای تضمین موارد یادشده، هریک از جوامع از ظرفیت‌های متعددی برخوردارند؛ بنابراین نمی‌توان اجرای کامل آن‌ها را از تمامی جوامع به‌طور یکسان انتظار داشت. برخی جوامع به دلیل مشارکت افراد دارای معلولیت در تدوین سیاست‌ها و قواعد حاکم بر آن از ظرفیت‌های بیشتری در تضمین تحقق حق تعیین سرنوشت افراد دارای معلولیت برخوردار هستند و برخی دیگر از جوامع نیز به دلایلی همچون عدم نقش‌آفرینی این بخش از جامعه در اداره امور عمومی کشور و وجود الگوهای خیره‌ای و پزشکی در آن جوامع، امکان شناسایی حقوق بنیادین از جمله حق حاکمیت مؤثر بر تعیین سرنوشت برای افراد دارای معلولیت وجود ندارد.

در این کنوانسیون که بر مبنای اصل حاکمیت قانون به‌عنوان قلب دموکراسی محسوب می‌شود تأکید شده است، افراد دارای معلولیت در پیشگاه قانون با سایر افراد برابرند و در ماده (۱۲) به‌منظور تحقق حق تعیین سرنوشت و برابری در برابر قانون، دولت‌ها مکلف شدند تا در تمامی قوانین خود تدابیر لازم جهت تحقق حقوق و آزادی‌های اساسی این بخش از جامعه را مورد توجه قرار دهند و در صورت نیاز، سازوکارهای ویژه‌ای را برای بهره‌مندی آنان از تمام ظرفیت‌های جامعه اتخاذ نمایند. حاکمیت قوانین مبتنی بر ایجاد برابری فرصت‌ها و تضمین برخورداری همگان از حقوق و آزادی‌های اساسی، مسیر دستیابی بر حاکمیت افراد دارای معلولیت بر سرنوشت خویش را هموارتر می‌نماید. به‌منظور تحقق اصل برابری گاهی مواقع لازم است که دولت‌ها تدابیر ویژه‌ای را اتخاذ نمایند. ماده (۲) و (۴) کنوانسیون دولت‌ها را متعهد به پیش‌بینی تدابیر ویژه نسبت به تحقق حقوق افراد دارای معلولیت در قواعد هنجاری خود در صورت نیاز نموده است. ماده (۲۹) کنوانسیون را می‌توان یکی از ارکان اساسی و گام‌های نوین در شناسایی حاکمیت این افراد بر سرنوشت خویش دانست. ماده یاد شده در مشارکت سیاسی و بهره‌مندی جامعه از توانمندی‌های سیاسی این افراد تأکید نموده و معتقد است حق تعیین سرنوشت باید به نحوی تحقق یابد که مقامات به‌عنوان نماینده این افراد اقدام به تعیین سیاست‌های تقنینی و اجرایی نمایند. مشارکت سیاسی این افراد تاکنون در جوامع مختلف با چالش‌های متعددی مواجه بوده است و میزان اعتنا به حق مدنی و سیاسی آن‌ها بسیار اندک است. بر این اساس دولت‌ها بدون دارا بودن آگاهی‌های لازم اقدام به وضع قوانین و سیاست‌ها در جهت حمایت از حقوق معلولان می‌نمایند که در بعضی مواقع خود موجب تضییع حقوق آنان می‌گردد.

حق تعیین سرنوشت در حوزه اجتماعی اگرچه در کنوانسیون مورد پیش‌بینی قرار گرفته؛ اما هنوز این امر به‌صورت کامل تحقق نیافته است؛ زیرا با تفاوت‌های گسترده‌ای که میان جوامع توسعه‌یافته و

در حال توسعه وجود دارد، بهتر است که کمیته نظارت بر نحوه اجرای کنوانسیون در سازمان ملل متحد مطابق ماده (۳۳) در الزام جوامع بر اجرای کلیه مفاد کنوانسیون اقدامات اساسی تری را در راستای ایجاد برابری میان تمامی افراد دارای معلولیت در برخورداری از حق تعیین سرنوشت به انجام رساند، در صورت نیاز پیشنهاد تصویب سندی جامع تر و منطبق با ساختارهای متعدد در سطوح بین المللی و منطقه ای ارائه شود و سازمان های غیردولتی و جوامع مدنی نیز فعال تر عمل نمایند. حق تعیین سرنوشت از منظر زیست فردی نیز با پیش بینی عوامل مؤثر در افزایش توانمندی های افراد دارای معلولیت، مورد تأکید قرار گرفته شده است.

اموری همچون آگاه سازی (ماده ۸)، دسترس پذیری (ماده ۹)، آزادی بیان و عقیده (ماده ۲۱)، آموزش (ماده ۲۴)، توان بخشی (ماده ۲۶)، اشتغال (ماده ۱۷) و سایر موارد از جمله عواملی هستند که در صورت تحقق کامل آن ها در سطوح فردی، تضمینی برای حق تعیین سرنوشت و ایجاد استقلال فردی خواهد بود؛ بدین معنا که اگر افراد دارای معلولیت از آگاهی لازم جهت چگونگی استفاده از منابع و امکانات و طرح مطالبات خود در زمینه های متعدد بهره مند باشند، امکان تحقق حق تعیین سرنوشت در حوزه اجتماعی نیز فراهم می شود. در راستای تحقق کامل این امور، در ماده (۴) کنوانسیون دولت ها مکلف به شناسایی موانع موجود، قانون گذاری صحیح و توسعه توانمندی های این بخش از جامعه شده اند. در مجموع می توان بیان داشت که کنوانسیون گام مؤثری در تضمین حق تعیین سرنوشت این افراد برداشته است؛ اما هنوز به نظر کافی نبوده و لازم است تدابیر جدی تری در راستای افزایش مشارکت عمومی و تأثیر بر زندگی اجتماعی پیش بینی گردد (Wehmeyer, M. L., 2020).

۴. حق تعیین سرنوشت افراد دارای معلولیت در نظام حقوقی ایران

صرف نظر از این که قانون اساسی ایران از ظرفیت های قابل توجهی در حوزه تضمین حقوق بنیادین معلولان برخوردار است، تحقق حقوق افراد دارای معلولیت در حقوق ایران به دلایل مختلفی همچون سنت دیرینه رویکرد الگوی خیریه ای و پزشکی در بسیاری از کشورها و در جریان بودن نگرش های حمایتی در تنظیم سیاست های تقنینی حوزه معلولان، همواره با چالش های متعددی همراه بوده است. شناسایی نشدن حقوق این بخش از جامعه به صورت شفاف در مفاد نظام حقوقی و تنظیم قوانین و ویژه بدون حاکم ساختن خواست و اراده سیاسی و حقوقی آن ها، مانع مهمی در راستای تحقق مشارکت گسترده سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دیگر موارد است. بر همین مبنا باید تأکید نمود که در صورت عدم تضمین طرح خواست و اراده سیاسی و حقوقی تمام گروه های اجتماعی موجود در جوامع و نادیده گرفتن حاکمیت انسان ها بر سرنوشت خویش، قوانین و سیاست های تنظیم شده فاقد کارکرد مؤثر خواهد بود (Rein, 1994: 63).

با عنایت به بررسی های انجام شده در می یابیم که موضوع مشارکت افراد دارای معلولیت پیش از

انقلاب اسلامی در سطوح مختلف اجتماعی نیز وجود داشته است؛ هرچند در این دوران قانون جامع ویژه معلولان در سطح ملی به تصویب نرسیده بود و همچنین توافقی میان جامعه بین‌الملل جهت تصویب کنوانسیون وجود نداشت، اما گسترده‌ی مشارکت معلولان در ایران، به‌نحو مؤثری در حوزه‌های متعدد در حال توسعه و تکامل بود. برای نمونه پیش از انقلاب اسلامی هیچ ممانعتی برای پذیرش مسئولیت نمایندگی مجلس برای افراد دارای معلولیت وجود نداشت. در همین راستا دکتر محمد خزانلی به‌عنوان نماینده مردم اراک در مهر و موم‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۰ در مجلس شورای ملی فعالیت داشت و فرصت‌های توسعه و تعالی حقوق معلولان را در سطوح ملی و بین‌المللی پیگیری می‌کرد (نوری، ۱۳۹۴: ۵۰). به‌منظور آسیب‌شناسی و تعیین موانع حاکم بر علل ممنوعیت تعیین سرنوشت افراد دارای معلولیت لازم است تا محتوای قوانین را مورد ارزیابی قرار دهیم.

براساس موارد مذکور موضوع حاکمیت افراد دارای معلولیت پس از انقلاب اسلامی همواره با موانع متعدد قانونی و اجرایی مواجه بوده است. در بررسی نقش قوانین در تضمین این حق بنیادین برای این بخش از جامعه، قوانین عام و ویژه مورد تحلیل قرار می‌گیرد. هرچند بر مبنای اصل (۵۶) قانون اساسی تمامی افراد حاکم بر سرنوشت خویش مورد شناسایی قرار گرفته‌اند، قوانین عادی اعم از قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی و قانون حمایت از حقوق معلولان موانع مهمی را در تضمین این حق ایجاد نمودند که با اصلاح قانون انتخابات در سال ۱۴۰۲ اندکی از آن‌ها کاسته شد که در ادامه بیان می‌گردد.

۱-۴. مبانی حق تعیین سرنوشت افراد دارای معلولیت در قانون اساسی ایران

مفاد قانون اساسی ایران در هیچ زمینه‌ای به حق اساسی افراد دارای معلولیت اشاره ننموده است. با این وجود، قانون اساسی بر پایه احترام به کرامت و ارزش والای انسان‌ها (بند ششم از اصل دو) تأکید دارد تا با برابر دانستن تمام افراد در برابر قانون (اصل بیستم) از هرگونه تبعیض ناروا در بهره‌مندی از منابع و امکانات (بند نهم از اصل سوم) و تضييع حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان (فصل سوم قانون اساسی) پیشگیری نماید. براساس این مبانی و ارزش‌های مندرج در آن، دولت در راستای تحقق آرمان‌های حاکمیت ملت متعهد است تا حقوق و آزادی‌های برابر تمامی افراد را فارغ از تفاوت‌ها، تضمین کند. چنین رویکردی اقتضا دارد که تمامی افراد از حق تعیین سرنوشت جهت ترسیم آینده خویش منطبق با اصول متعدد برخوردار باشند. به‌منظور تعیین جایگاه حاکمیت افراد دارای معلولیت بر سرنوشت خویش، لازم است که در ابتدا برداشت‌های حاکم بر این اصل مورد بررسی قرار داده شود. جایگاه حق تعیین سرنوشت در قانون اساسی ایران را می‌توان از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار داد.

از آنجایی که جمهوریت و اسلامیت نظام جمهوری اسلامی ایران دو اصل جدایی‌ناپذیر در قانون اساسی محسوب می‌شوند؛ لذا قانون اساسی در اصل (۴) بر حاکمیت اصول اسلامی بر تمامی قواعد هنجاری تأکید داشته است (دبیرنیا، دست پیمان، ۱۴۰۰: ۱۱۱). بنابراین در اصول متعدد بر انطباق قواعد

با موازین اسلامی تصریح شده است (دبیرنیا، ۱۳۹۷: ۹۲). صرف نظر از امکان تفسیرهای متنوع از اصول قانون اساسی، لازم است تا قانون اساسی به عنوان یک سیستم در نظر گرفته شود، لذا هیچ یک از اصول نمی تواند بدون توجه به سایر اصول به ویژه مبانی آن مورد توجه قرار گیرد. در راستای شناسایی حاکمیت افراد دارای معلولیت بر سرنوشت و آینده خویش، مهم ترین معیار، توجه به مفاد شریعت مقدس در حوزه حقوق بنیادین انسان است که در بسیاری از اصول از جمله اصل (۵۶) قانون اساسی به زیبایی به آن تصریح شده است. قرآن کریم و روایات معصومین همواره بر کرامت انسانی و برابری انسان ها تأکید داشته اند و رویکردهای حمایت محورانه متعددی نسبت به افراد دارای معلولیت ارائه نموده اند. برای نمونه حضرت علی (ع) در نامه پنجاه سه خود به مالک اشتر، وی را ملزم می سازد تا علاوه بر شنیدن مطالبات این افراد، حمایت های مقتضی را نسبت به آن ها اعمال نماید. باین حال، آیات و روایات در مواردی، الگوی حمایتی نسبت به این بخش از جامعه را مطرح کرده است و لازم است مطابق با آن، قوانین مبتنی بر رویکرد حقوق بنیادین نسبت به این بخش از افراد جامعه روزآمد شود. این تحلیل بدان جهت مطرح می شود که در موضع عمل، هنوز در موارد قابل توجهی نسبت به جامعه معلولین همواره نگرش حمایت محورانه مورد توجه قرار گرفته و هنوز اقدام شایسته ای در جهت اجرای احکام شریعت مقدس نسبت به حق افراد دارای معلولیت صورت نگرفته است.

با توجه به شاخصه جمهوریت نظام حقوقی ایران در کنار شاخصه اسلامی باید توجه داشت از آنجایی که آزادی یکی از مهم ترین حقوق طبیعی انسان ها است (لاک، ۱۳۸۷: ۴)، لذا تمامی افراد از حق تعیین سرنوشت و خودمختاری برخوردار هستند و همه انسان ها باید به طور برابر از تضمین اراده آزاد برخوردار باشند (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۰۸). بنابراین قدرت قانون گذاری و تصمیم گیری باید مبتنی بر قدرت عالی ملت باشند و نمی توان محدودیتی را بر اراده آزاد آن ها حاکم ساخت (دبیرنیا و دست پیمان، ۱۴۰۰: ۱۱۳). بر همین اساس، افراد جامعه با اراده آزاد خود اقدام به تنظیم قرارداد اجتماعی می نمایند تا حق تعیین سرنوشت آنان نیز تضمین شود (Passavant 2009: 17).

بر اساس الگوی قرارداد اجتماعی تمامی انسان ها از جمله افراد دارای معلولیت که پانزده درصد جمعیت جهان و ده درصد جمعیت کشور ما را تشکیل می دهند، بخش مهمی از موضوع این قرارداد هستند و جایگاه اثرگذاری در تأسیس یک نظام سیاسی و حقوقی دارند. تصریح بر این امر، تبلور بخش آزادی این افراد در تعیین سرنوشت خویش در عرصه های متعدد است (طبیسیان، ۱۳۹۱: ۴۰). از آنجایی که در جوامع دموکراتیک مبتنی بر نظام نمایندگی این ملت است که جدای از افراد تشکیل دهنده آن صاحب حق حاکمیت اند، بنابراین دولت تنها نماینده ملت بوده و نمی تواند بیش از قدرت اعطاشده به آن ها اقدام نمایند (دبیرنیا، شبانی، ۱۳۹۸: ۷۴).

نظام نمایندگی در مفهوم کاربردی، مؤثر و ماهوی اقتضا می کند که تمامی مسئولان قانون گذاری و

اجرا و نظارت در مقام نمایندگان افراد دارای معلولیت نیز تلقی شوند و تنها در جهت خواست و اراده آن‌ها اقدام نمایند. اصل پنجاه‌وشش مقرر داشته است حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و همان انسان را بر سرنوشت خویش حاکم ساخته است و هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروه خاصی قرار دهد (هاشمی، ۱۳۸۰: ۸۰). قانون‌گذار اساسی در تثبیت حق داشتن تعیین سرنوشت برای تمامی افراد بدون هیچ تبعیضی صرفاً به اصل پنجاه‌وشش بسنده ننموده و در اصول دیگری همچون اصل نهم بر حفظ حقوق و آزادی‌های تمام افراد تأکید داشته است.

مفهوم اصل حاکمیت بر سرنوشت در قانون اساسی الزامی بر استقرار نظام نمایندگی در کشور است (دبیرنیا، ۱۳۹۶: ۲۳۶). همان‌طور که پیش از این نیز تصریح گردید، اهداف و مبانی نظام نمایندگی در مفهوم کاربردی و مؤثر به افراد دارای معلولیت نیز قابل تسری است؛ بنابراین قانون‌گذار نمی‌تواند حقوق اجتماعی و سیاسی این بخش از جامعه را کمتر از سایر افراد جامعه مورد توجه قرار دهد. در صورتی که سیاست‌های تقنینی و اجرایی بدون توجه کافی به حق و آزادی‌های این بخش از جامعه تنظیم شود، مفهوم و آثار نمایندگی در یک حوزه محقق و در حوزه دیگر متوقف خواهد شد و از اهداف قانون اساسی فاصله خواهد گرفت. مطابق مفاهیم و استدلال‌های حاکم بر رویکرد دوم به منظور تحقق حق تعیین سرنوشت افراد دارای معلولیت، لازم است تا جامعه ایران از دو الگوی ابتدایی خیریه‌ای و پزشکی پا را فراتر نهاده و دولت‌ها از نگرش مشابه با قیمومیت نسبت به این افراد گذر کنند. هرچند قانون اساسی به‌صراحت در اصول بنیادین خود حقوق افراد دارای معلولیت را مورد تأکید قرار نداده است، اما می‌توان برداشت نمود که حاکمیت افراد دارای معلولیت بر سرنوشت خویش در این سند اساسی تضمین شده است.

۲-۴. حق تعیین سرنوشت افراد دارای معلولیت در پرتو قوانین عادی ایران

حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت در جمهوری اسلامی ایران هم‌راستا با گسترش سازمان‌های مردم‌نهاد و طرح مطالبات به‌منظور شناسایی حقوق و آزادی‌های خود آغاز گردید. همین امر موجب گردید که ابتدایی‌ترین گام تقنینی در سال ۱۳۸۳ با تصویب قانون جامع حمایت از معلولان برداشته شد. سیاست‌های تقنینی قواعد مندرج در آن در راستای توسعه الگوی پزشکی و خیریه‌ای بوده است. قانون مذکور بدون لحاظ حاکمیت افراد دارای معلولیت بر سرنوشت خویش تنها اقدام به تدوین قواعد ابتدایی جهت شناسایی قسمتی از توانمندی‌های آنان با تأکید بر مناسب‌سازی محیط فیزیکی و تدوین تعهدات پزشکی دولت بوده است. همان‌طور که بیان گردید، سیاست‌های تقنینی پشتیبان وضع و اجرای این قانون عاملی در جهت تحقق حقوق و آزادی‌های اساسی این بخش از جامعه نبود؛ لذا با فعالیت‌های گسترده جوامع مدنی، لایحه حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت در بیستم اسفندماه ۱۳۹۶ به تصویب رسید.

این قانون نیز تنها اقدام به گسترش محتوای قانون پیشین و بعضاً تعیین سازوکارهای تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این بخش از جامعه نموده است. قانون حمایت از حقوق معلولان در ابتدا

با ارائه تعریفی منطبق با الگوی پزشکی و بدون لحاظ موانع اجتماعی اقدام به طرح حقوق و آزادی‌های این بخش از جامعه و تعیین میزان تعهدات دولت نموده است. قانون مذکور حقوقی مانند دسترسی تمام افراد جامعه به منابع و امکانات، توان بخشی پزشکی، حقوق فرهنگی در سطوح محدود، حق بر اشتغال و تعیین تعهدات، حق بر داشتن مسکن مناسب، فرهنگ سازی و آگاه سازی و برخی دیگر از حقوق را که توضیح و بیان کاستی‌های هر یک از آن‌ها نیازمند پژوهشی مجزا است را مطرح نموده است.

حقوق مدنی و سیاسی افراد دارای معلولیت در جمهوری اسلامی ایران یا مورد توجه دقیق قرار نگرفته است و یا محدودیت‌هایی نسبت به آن‌ها اعمال شده است. علاوه بر آنکه قانون حمایت از حقوق معلولان هیچ گونه حقی را برای مشارکت عمومی معلولان در سطوح گسترده سیاسی و اجتماعی پیش‌بینی ننموده است، قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی در ماده ۲۸ خود نمایندگی افراد دارای معلولیت‌های مختلف از جمله افراد دارای معلولیت بینایی را ممنوع دانسته است. در این فرض، به نظر می‌رسد با مفاد قانون اساسی ایران همخوانی ندارد؛ زیرا یکی از شاخصه‌های اصلی دموکراسی، لحاظ حقوق اقلیت‌ها است (دیرنیا، دست پیمان، ۱۴۰۰: ۱۰۴). این امر بدان معنا است که افراد دارای معلولیت باید از حقوقی برابر همچون سایرین مانند حق بر انتخاب شدن به عنوان نماینده، حق بر مداخله سیاسی، حق بر مشارکت بر تعیین سرنوشت ملی برخوردار باشند.

وجود چنین رویکردهایی، افراد دارای معلولیت را از حاکم ساختن اراده خویش در اداره امور عمومی کشور بازمی‌داشت. در راستای برطرف ساختن کاستی‌های مذکور، در تبصره ماده (۳۰) قانون اصلاح شده انتخابات مجلس شورای اسلامی، شرط انتخاب شدن، برخورداری از سلامت جسمانی و روانی که مانع از انجام وظایف نمایندگی نشود، مقرر شده است. تشخیص این امر نیز به پزشکی قانونی واگذار گردیده است. بنابراین تبصره یکی از ارکان حق تعیین سرنوشت سیاسی برای افراد دارای معلولیت که همانا حق بر انتخاب شدن است، در صورت اجرا تضمین می‌گردد.

رویکرد حاکم بر نظام حقوقی ایران نسبت به افراد دارای معلولیت هر چند در حال رشد و توسعه نسبی است، اما مداخله بیش از حد دولت در امور آن‌ها و فقدان امکان مشارکت گسترده، این بخش از جامعه موجب آسیب‌های بسیاری در تضمین حقوق و آزادی‌های بنیادین آن‌ها و حاکمیت بر سرنوشت در زیست فردی و جمعی خود می‌گردد.

۵. الگوی مطلوب تضمین حاکمیت افراد دارای معلولیت بر سرنوشت خویش در عصر حاضر

پس از بررسی مفاد کنوانسیون بین‌المللی حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت، به عنوان سند حقوق بشری در تثبیت تحقق حق تعیین سرنوشت این بخش از جامعه و بررسی موردی قواعد حاکم بر نظام حقوقی ایران، لازم است بدانیم میزان تحقق حقوق و آزادی‌های یاد شده در این سند در جوامع حقوقی به چه نحو است. همان‌طور که تمامی قواعد حقوق بشری براساس مفاد منشور ملل متحد، در راستای

تحکیم بخشیدن بر حقوق اساسی نوع بشر در تمام نقاط جهان است، کنوانسیون نیز مبتنی بر این هدف و به منظور شناسایی حقوق و آزادی‌های این بخش از جامعه به تصویب رسید و مورد پذیرش ۱۸۰ کشور جهان قرار گرفته است.

آنچه قابل تأمل است عدم تحقق و شناسایی حاکمیت افراد دارای معلولیت بر سرنوشت خویش بدون هیچ تبعیضی در نقاط مختلف جهان است و به نظر تاکنون قواعد حقوق بشری حاکم بر کنوانسیون تضمین‌کننده حق تعیین سرنوشت افراد دارای معلولیت نبوده است. مطابق موارد یاد شده لازم است الگوی مطلوب جهت دستیابی به راهبردی متناسب در تحقق این حق اساسی را مورد ارزیابی قرار دهیم. لازمه تضمین حاکمیت افراد دارای معلولیت بر سرنوشت خویش، تنظیم سیاست‌های تقنینی کارآمد مبتنی بر مشارکت همه‌جانبه و تحقق نظام نمایندگی است که از طریق افزایش گفتمان حقوق معلولان و نقش‌آفرینی جامعه هدف، محقق خواهد شد. در ادامه شاخصه‌های مشارکت و نمایندگی در تحکیم حق حاکمیت به‌عنوان الگوی مطلوب مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱-۵. افزایش مشارکت عمومی

اولین و مهم‌ترین مؤلفه‌های تحقق حاکمیت افراد دارای معلولیت بر سرنوشت خویش در نظام حقوق بین‌الملل، مشارکت همگانی و متفکرانه آنان در حوزه‌های متعدد تنظیم قواعد حقوقی، اجرای مفاد اسناد و نظارت بر نحوه اجرای آن‌ها است. از دیرباز تاکنون شاخصه تحقق دموکراسی در نظام‌های سیاسی، مشارکت افراد در تعیین سرنوشت خویش بوده است و لازم است این مؤلفه در سطح جامعه جهانی نیز اعمال شود. شاخصه همگانی بودن بیانگر ممنوعیت هرگونه تبعیض بر مبنای معلولیت محسوب می‌شود. از آنجایی که جامعه جهانی متشکل از ساختارهای متعدد است؛ لذا تدوین و تصویب اسناد بین‌الملل در حوزه حقوق افراد دارای معلولیت باید با مشارکت نمایندگانی از جوامع متعدد با ساختار سیاسی و حقوقی مختلف انجام پذیرد.

آغاز تدوین و تنظیم مفاد کنوانسیون را می‌توان از فعالیت گسترده کنشگران جوامع توسعه‌یافته دانست؛ بنابراین قواعد مندرج اغلب با نظام‌های سیاسی و حقوقی آن جوامع سازگار است و اجرای کامل مفاد این سند را می‌توان در این کشورها ملاحظه نمود. جهت تضمین حقوق اساسی افراد دارای معلولیت لازم است تا امر مشارکت در وضع چنین قواعدی به‌طور کامل و فراگیر تحقق یابد. یکی از راهکارهای مهم آن است که دولت‌ها اشخاص متخصص حقوق افراد دارای معلولیت یا جوامع مدنی مرتبط را که از مهارت‌های لازم در وضع قواعد هنجاری برخوردار هستند را به کمیته حقوق افراد دارای معلولیت در سازمان ملل متحد، مطابق ماده (۳۴) معرفی نمایند تا در صورت نیاز در روزآمدسازی مفاد کنوانسیون و لزوم تصویب اسناد بین‌المللی دیگر به همراه دیگر جوامع اقدامات لازم را به انجام رسانند. کنوانسیون جهت تحقق حاکمیت افراد دارای معلولیت بر سرنوشت خویش اقدام به ایجاد تعهداتی برای دولت‌ها در

تنظیم قوانین و مقررات لازم به منظور حفظ کرامت انسانی و ایجاد فرصت‌های برابر نموده است و این امر بدون مشارکت جامعه هدف امکان‌پذیر نخواهد بود. به نظر علاوه بر لزوم تنظیم سیاست‌های تقنینی متناسب در جوامع متعدد، سازمان‌های غیردولتی و بین‌المللی متعهد به برگزاری دوره‌های آموزشی متناسب با افراد دارای معلولیت و کنشگران آن در راستای افزایش مشارکت آنان در اجرای مفاد کنوانسیون هستند.

نظارت بر اجرای کنوانسیون نیز از طریق بررسی گزارش‌های ارائه شده توسط دولت‌ها از طریق کمیته نظارت موضوع مواد (۳۴) و (۳۵) صورت می‌پذیرد. مطابق مفاد مواد یادشده نظارت بر نحوه اجرای کنوانسیون نیز از طریق مشارکت متخصصین حقوق افراد دارای معلولیت صورت می‌پذیرد. با عنایت بر عدم وجود ضمانت اجرای قطعی در اجرای مفاد اسناد بین‌المللی در نظام‌های حقوقی و سیاسی مختلف و فقدان امکان اعمال نظارت اساسی، جایگاه مشارکت افراد دارای معلولیت در اداره امور عمومی کشورها از اهمیت بسیاری برخوردار است. بنابراین به منظور تحقق اهداف مندرج در کنوانسیون و تضمین حق تعیین سرنوشت افراد دارای معلولیت، این بخش از جامعه به‌عنوان بزرگترین اقلیت اجتماعی در سطوح محلی نیز باید از امکان مشارکت همه‌جانبه و فراگیر برخوردار باشند. مشارکت افراد دارای معلولیت در سطوح محلی نیز لازم است در عرصه قانون‌گذاری، اجرا و نظارت تحقق یابد تا از وضع هرگونه سیاست‌های تقنینی و اجرایی ناقض حقوق و آزادی‌های اساسی آنان پیشگیری شود. مطابق بررسی‌های انجام شده هر میزان مشارکت افراد دارای معلولیت محدود شده و با کاستی‌های متعدد مواجه باشد، حاکمیت این افراد نیز مورد تضعیف بیشتری قرار می‌گیرد. در مجموع در عرصه‌های بین‌المللی و ملی، تضمین حاکمیت افراد دارای معلولیت با میزان مشارکت آن‌ها ارتباط مستقیمی دارد.

۲-۵. چهارچوب تحقق نظام نمایندگی در پرتو حاکمیت افراد دارای معلولیت

مطابق بند دو از ماده دو میثاق مدنی و سیاسی هرگاه فردی به‌تنهایی قادر به استیفای حقوق خود نباشد، دولت متعهد به انجام اقداماتی در راستای اتخاذ تدابیر مناسب قانون‌گذاری و غیر آن به‌منظور تنفیذ حقوق شناخته‌شده آن‌ها می‌نماید. این قسم از تعهدات را می‌توان از جمله تعهدات فوری و به نتیجه دانست (میر موسوی، ۱۴۰۰: ۳۶)، بدین معنا که دولت‌ها مکلف هستند بدون درنگ در تدوین سیاست‌های لازم و ارائه خدمات متناسب بدون هیچ پیش‌شرطی اقدام نمایند. در نیم‌قرن گذشته با توسعه معلولیت پژوهی و تحکیم حقوق معلولان در بسیاری از جوامع دولت‌ها همواره خود را مکلف بر مداخله نسبت به حق فردی و اجتماعی این بخش از جامعه می‌دانند و هیچ تفکیکی میان نحوه مداخله دولت و امور حاکمیتی و غیرحاکمیتی مربوط به افراد دارای معلولیت به‌صورت جامع وجود ندارد.

اقدام اساسی پس از گسترش مشارکت معلولان در سطوح مختلف، تعیین خط‌مشی و میزان مداخلات دولت است تا امکان تحقق نظام نمایندگی در معنای مؤثر نسبت به افراد دارای معلولیت نیز

تحقق یابد. بدیهی است دولت‌ها نمی‌توانند خود را حاکم بر تمامی ابعاد سرنوشت این بخش از جامعه بدانند، لذا به‌منظور حاکم ساختن افراد دارای معلولیت بر سرنوشت خویش، دولت‌ها صرفاً در محدوده خواست و اراده این افراد حق مداخله و انجام فعالیت تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی را دارا هستند. نمی‌توان اجرای نظام نمایندگی را معطوف به بخشی از جامعه نمود؛ بلکه این افراد خود به‌تنهایی و یا کنشگران فعال در این حوزه، از توان طرح خواست و اراده این بخش از جامعه برخوردارند و نمی‌توان با نگرش قیومیتی نسبت به آن‌ها اقدام به تنظیم سیاست‌های تقنینی و اجرایی نمود. مطابق اسناد بین‌المللی و قواعد حاکم بر حقوق عمومی مدرن، یکی از عوامل اصلی تحقق بخشیدن به نظام نمایندگی در مفهوم ماهوی، رسمیت بخشیدن بر حاکمیت برابر افراد دارای معلولیت بر سرنوشت خویش و اقدام دولت‌ها در محدوده خواست و اراده آن‌ها است. در صورت اتخاذ تصمیمات مربوط به حق افراد دارای معلولیت، بدون توجه به مشارکت آنان، نظام نمایندگی فاقد جنبه ماهوی خواهد بود و امکان تضییع حقوق اساسی آنان فراهم می‌شود. دولت‌ها صرفاً مکلف بر ارائه خدمات عمومی برابر به افراد دارای معلولیت در راستای ایجاد امکان بیان آزادانه خواست و اراده خود و مشارکت در اداره امور عمومی جامعه جهت نیل به حق بر حاکمیت بر سرنوشت خود در عرصه فردی و اجتماعی هستند.

نتیجه‌گیری

حاکمیت افراد دارای معلولیت بر سرنوشت خویش، با طرح نظریات و الگوهای مختلف، دچار تحول و دگرگونی شده است. براساس الگوی حمایتی و پزشکی، برخورداری از حق زیست فردی این بخش از جامعه، وابسته به دریافت خدمات حمایتی و درمانی بوده است و در الگوی اجتماعی و حقوق بشری نیز باوجود تحول بنیادین در نگرش‌ها، هنوز نمی‌توان حاکمیت افراد دارای معلولیت در ابعاد مختلف را محقق دانست. کنوانسیون بین‌المللی حقوق افراد دارای معلولیت با طرح مبانی حقوق بشری و تأکید بر حق بر خودمختاری در ماده (۱۹) و حق بر مشارکت سیاسی در ماده (۲۹)، ظرفیت‌های تحقق حق حاکمیت بر سرنوشت مدنی و سیاسی را برای افراد دارای معلولیت تضمین نموده است؛ اما لازم به تأکید است که سند حاضر نیز حاکمیت افراد بر سرنوشت اقتصادی و اجتماعی را بیشتر مورد تأکید قرار داده است. در مجموع می‌توان تمامی ابعاد حاکمیت بر ابعاد مختلف زندگی را در کنوانسیون ملاحظه نمود و نظام نمایندگی به‌عنوان امری پذیرفته‌شده در مفاد این سند اساسی مورد تأکید جامعه بین‌الملل قرارگرفته شده است.

با عنایت بر اصول بنیادین قانون اساسی ایران و الحاق ایران به کنوانسیون در سال ۱۳۸۷، لازم است تا حاکمیت افراد دارای معلولیت را همچون سایر شهروندان به رسمیت شناخت؛ لیکن وضع قانون حمایت از حقوق معلولان و عدم توجه به زیست مدنی و سیاسی این بخش از جامعه، دستیابی آنان را به این حق

بنیادین با دشواری مواجه ساخته است. مطابق موارد مذکور، با تدوین و تصویب سیاست‌های تقنینی کارآمد به واسطه مشارکت همه‌جانبه و پیروی از نظام نمایندگی، ظرفیت تضمین حاکمیت افراد دارای معلولیت در تمامی عرصه‌ها وجود خواهد داشت. نمی‌توان حاکمیت این بخش از جامعه را محدود به ابعاد اقتصادی و اجتماعی دانست؛ بلکه تحقق آنان نیز وابسته به تضمین حاکمیت مدنی و سیاسی آنان است.



فهرست منابع

- اخوان خرازیان، مهناز. (۱۳۸۶). «حق تعیین سرنوشت در چهارچوب ملل متحد». مجله حقوقی، (۳۶).
- دبیرنیا، علیرضا؛ شبانی، عادل. (۱۳۹۸). «نماینده‌گرایی، نظام نمایندگی پویا و ظرفیت‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه مجلس و راهبرد، ۲۷(۱۰۲).
- رمضانی قوام‌آبادی، محمدحسین. (۱۳۹۰). «حمایت از معلولین در حقوق بین‌الملل». فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۱۱(۴۱).
- طیبیان، شهره. (۱۳۹۱). «حقوق اشخاص نابینا و کم‌بینا در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و قوانین موضوعه ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- عابدینی، زهرا. (۱۳۹۹). «الگوی مطلوب حمایت از نابینایان در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. قم: دانشگاه مفید.
- فهیمی، فاطمه؛ پورمحمدی، نعیمه؛ فتاحی، سید محسن؛ لک‌زایی، مهدی. (۱۳۹۹). «تحلیل نقد دیدگاه فمینیستی از تعاریف معلول و معلولیت در اسناد حقوقی ایران و اسناد بین‌المللی». فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، (۳۰).
- قاری سید فاطمی، سید محمد. (۱۳۸۲). «حق تعیین سرنوشت و مسئله نظارت انتخابات: نظارت تضمینی در مقابل نظارت تحدیدی». فصلنامه علمی پژوهشی مدرس، (۴).
- قاری سید فاطمی، سید محمد. (۱۳۸۸). حقوق بشر در جهان معاصر (چاپ اول، جلد دوم). تهران: نشر نی.
- قاسمی، غلامعلی؛ مؤیدیان، آمینه. (۱۳۹۸). «نسبت حق تعیین سرنوشت و دموکراسی از منظر حقوق بین‌الملل». فصلنامه تحقیقات حقوقی، (۸۹).
- لاک، جان. (۱۳۷۸). رساله‌ای درباره حکومت، مترجم: حمید عضدانلو، تهران: نشر نی.
- لطیفیان، مریم، بنی‌اسد، اسما، و کمالی، محمد. (۱۴۰۰). «بررسی ابعاد اجتماعی معلولیت: یک مرور نظام‌مند». پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، (۲۶).
- اصغری آقشهیدی، فخرالدین، و شیرانی، فرناز. (۱۳۹۲). «حق تعیین سرنوشت در اسناد بین‌المللی و قرآن کریم». فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۲(۳).
- محبی، داود، و طالب نجف‌آبادی، اعظم. (۱۳۹۹). «حق تعیین سرنوشت بر حقوق بشر بین‌الملل و اصول فرائدستوری: بررسی انتقادی اصل یک‌صد و هفتادوهفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، (۳)۸.
- میر موسوی، سید علی. (۱۴۰۰). «تعهد و مسئولیت دولت در برابر حقوق بشر». فصلنامه حقوق بشر، ۱۶(۱).
- نوری، علی. (۱۳۹۴). حقوق معلولان/ایران. قم: انتشارات صبح صادق.
- نصیب، محمدحسین، جهان‌بین، عبدالله، و جهان‌بین، فخرالدین. (۱۳۹۰). «نگرشی بر وضعیت معلولان در ایران در پرتو حمایت‌های رفاهی و مدنی دولت». نشریه حقوق اساسی، (۱۶).
- هاشمی، سید محمد. (۱۳۸۰). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (جلد ۲). تهران: نشر دادگستر.
- هاشمی، سید محمد. (۱۳۸۴). حقوق بشر و آزادی‌های اساسی. تهران: نشر میزان.

هکی، فرشید. (۱۳۹۱). *گفتمان حقوق بشر برای همه (چاپ دوم)*. تهران: انتشارات شهر دانش.
حسینی، سید حسین. (۱۳۹۷). «حق تعیین سرنوشت در حقوق بین الملل». فصلنامه علمی پژوهشی پوهنتون خصوصی، ۷(۱).

دایروین، دبلیو. (۱۳۸۶). *معمار سرنوشت خود باشید*، ترجمه: محمدرضا آل یاسین، تهران: نشر هامون.
دبیرنیا، علیرضا. (۱۳۹۵). «حاکمیت مردم در مفهوم مدرن- فراساختاری بودن حق حاکمیت». پژوهش های حقوق تطبیقی، ۲۰(۳).

دبیرنیا، علیرضا. (۱۳۹۵). *قدرت مؤسس؛ کاوشی در حقوق اساسی مدرن*. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.

دبیرنیا، علیرضا. (۱۳۹۶). «حاکمیت مردم و محدودیت حکومت». مجله کانون وکلای دادگستری، (۲۳۶).
دبیرنیا، علیرضا. (۱۳۹۷). «جمهوریت و اسلامیت در قانون اساسی ایران؛ حاکمیت دوگانه یا واحد». پژوهش های حقوق تطبیقی، ۲۲(۳).

دبیرنیا، علیرضا، و دست پیمان، صائب. (۱۴۰۰). «شناسایی حق تعیین سرنوشت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران». پژوهش حقوق عمومی، ۲۲(۷۰).

References

- Benedicte (2007), Disability in local and global worlds. University of California Publisher.
- Charangle, J. M., & Lucchi, E. (2018), Incorporating the principle of do no harm: How to take action without causing harm – Reflection on a review of Humanity & Inclusion's practices. Humanity & Inclusion Cooperation Division.
- Falk, R. A. (2000), Human rights horizon: The pursuit of justice in a globalizing world. New York.
- Higgins, R. (1994), Problems and process: International law and how we use it. Oxford Clarendon Press.
- Johnson-Burel, D. (2016), Nothing about us, without us (Nihil de Nobis, Sine Nobis). In Black participatory research: Power, identity, and the struggle for justice in education (pp. 35-53). New York: Palgrave Macmillan US.
- Klabbers, J. (2006), The right to be taken seriously: Self-determination in international law. Human Rights Quarterly, 28(1), 39-64.
- Brown, M. (Ed.). (1993), Ethnic conflict and international security. Princeton University Press.
- Passavant, P. A. (2009), We should be liberal at least. New York: Sage Press.
- Radon, P. (2000), The break-up of Yugoslavia and international law. New York: Routledge.
- Mullerson, R. (1994), International law, rights and politics. London: Ise Routledge Press.
- Wehmeyer, M. L. (2020), The importance of self-determination to the quality of life of people with intellectual disability: A perspective. International Journal of Environmental Research and Public Health, 17(19), 7121.

In Persian

Abedini, Zahra (2019), the ideal model of supporting the blind in the legal system of the Islamic

- Republic of Iran, master's thesis, Qom: Mofid University.
- Akhwan Khorazian, Mahnaz (2016), Right to Self-Determination in the Framework of the United Nations, Legal Journal, No. 36.
- Asghari Aghamshahdi, Fakhruddin and Farnaz Shirani (2013), The right to self-determination in international documents and the Holy Quran, Islamic Human Rights Studies Quarterly, second year, number 3.
- Dayrevin, W. (2016), be the architect of your own destiny, translated by Mohammad Reza Al Yassin, Tehran: Hamon Publishing House.
- Debirnia, Alireza (2015), People's Sovereignty in the Modern Concept - The Superstructurality of Sovereignty, Comparative Law Researches, 20th Volume, Number 3.
- Dabirmia, Alireza (2015), the founding power; An exploration of modern fundamental rights, Tehran: Shahr Danesh Institute of Legal Studies and Research, first edition.
- Dabirmia, Alireza (2016), the sovereignty of the people and the limitation of the government, Bar Association magazine, number 236.
- Dabirmia, Alireza (2017), Republic and Islamism, Dual or Single Sovereignty in Iran's Constitution, Journal of Comparative Law Research, Volume 22, Number 3.
- Dabirmia, Alireza and Adel Shibani (2018), Representativeism, Dynamic Representation System and the Capacities of the Constitution of the Islamic Republic of Iran, Majles and Strategy Quarterly, Year 27, Number 102.
- Debirnia, Alireza and Saeb Dast Peyman (2021), Recognition of the right to self-determination in the Constitution of the Islamic Republic of Iran, Journal of Public Law Research; The twenty-second period, number 70.
- Fahimi, F., Poormohammadi, N., Fattahi, S. M., & Lakzaei, M. (2021), Analyzing the Critique of Feministic View Relating to Definitions of the Disabled and Disability in Iranian Legal Documents and International Instruments. *Comparative Studies on Islamic and Western Law*, 8(4), 213-234.
- Ghasemi, Gholam Ali and Amine Moaydian (2018), the relationship between the right to self-determination and democracy from the perspective of international law, Legal Research Quarterly, No. 89.
- Hashemi, Seyyed Mohammad (2001), Basic Laws of the Islamic Republic of Iran, second volume, Tehran, Dadgstar Publishing House, first edition.
- Hashemi, Seyyed Mohammad (2005), Human Rights and Basic Freedoms, Tehran, Mizan Publishing House, first edition.
- Hosseini, Seyyed Hossein (2017), The Right to Self-Determination in International Law, Scientific Research Quarterly of Private University, Year 7, Number 1.
- Latifian, Bani Asad, Asma, and Kamali (2021), Investigating the social dimensions of disability, a systematic review, social work research paper.
- Locke, John (1999), a treatise on governance, translated by Hamid Azdanlou, Tehran: Nei Publishing House, first edition.

- Makki, Farshid (2013), human rights discourse for all, Tehran: Shahr Danesh Publications, second edition.
- Mir Mousavi, Seyed Ali (2021), Government's obligation and responsibility towards human rights, Human Rights Quarterly, year 16, number 1.
- Mohebi, Dawood and Azam Taleb Najafabadi (2019), the right to self-determination on international human rights and supra-constitutional principles, a critical review of the one hundred and seventy-seventh principle of the Islamic Republic of Iran, Quarterly Journal of Comparative Studies of Islamic and Western Laws, eighth year, Number 3.
- Nasib, Mohammad Hossein, Abdullah Jahanbeen and Fakhreddin Jahanbeen (2013), an attitude on the situation of the disabled in Iran in the light of the government's welfare and civil support, Fundamental Rights Journal, No. 16.
- Nouri, Ali (2014), Rights of disabled people in Iran, Qom: Sobh Sadegh Publications, first edition.
- Qari Seyed Fatemi, Seyed Mohammad (2009), Human Rights in the Contemporary World, Tehran: Volume II, First Edition.
- Qari Seyed Fatemi, Seyed Mohammad (2003), The right to self-determination and the issue of election monitoring, guaranteed monitoring versus limited monitoring, Modares Scientific Research Quarterly, No. 4.
- Ramezani Qawamabadi, Mohammad Hossein (2013), Protection of disabled people in international law, social welfare research quarterly, 11th year, number 41.
- Tabibian, Shohreh (2013), the rights of blind and partially sighted persons in international human rights documents and related laws of Iran, master's thesis of the Faculty of Law and Political Sciences: Allameh Tabatabai University.